

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال شانزدهم، شماره دوم

تابستان ۱۳۹۴، شماره مسلسل ۶۲

بررسی انتقادی دیدگاه‌ها درباره مذهب ناصر کبیر و خاندان او

تاریخ دریافت: ۹۳/۶/۳

تاریخ تأیید: ۹۳/۵/۸

سید علی موسوی‌نژاد*

سید اکبر موسوی تنیانی**

نوشتار پیش‌رو، در پی بررسی انتقادی نظرگاه‌های نایکسان درباره مذهب ناصر کبیر و خاندان وی است. در این باره، دو دیدگاه وجود دارد؛ گروهی از نویسندگان در سده‌های متمادی، با گرایش‌های اعتقادی مختلف و از طیف‌های گوناگون فکری و علمی، او را پیرو مذهب زیدیه شمرده‌اند و در مقابل، گروهی دیگر از نویسندگان امامی که بیشتر از قرن دهم هجری به بعد هستند، با استناد به پاره‌ای از گزاره‌ها، او را عالمی امامی مذهب معرفی کرده‌اند. با بررسی تحلیلی گزاره‌ها و شواهد تاریخی و نیز آثار و آرای ناصر کبیر، درمی‌یابیم که دیدگاه گروه نخست، به صواب نزدیک‌تر است. در زمینه مذهب خاندان ناصر کبیر نیز می‌توان گفت اگرچه برخی منابع به مذهب امامی ایشان تصریح کرده‌اند، ولی با بررسی قراین و شواهد تاریخی، به احتمال قوی، سایر افراد دودمان ناصر کبیر نیز به مذهب زیدیه باورمند بوده‌اند.

کلیدواژگان: ناصر کبیر، ناصر اطروش، امامیه، زیدیه، خاندان ناصر کبیر.

* عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب قم.

** دانشجوی دکتری شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب قم.

مقدمه

در تاریخ پُر فراز و نشیب اسلامی، همواره شخصیت‌های برجسته‌ای ظهور کرده‌اند که در بسیاری از رویدادهای سیاسی و فکری مسلمانان تأثیرگذار و نقش‌آفرین بوده‌اند. بررسی و بازکاوی زندگی اجتماعی و دیدگاه اعتقادی آنان، ما را در تحلیل هرچه بهتر برخی زوایای پنهان تاریخ اسلام یاری می‌رساند. یکی از شخصیت‌های ممتاز و اثربخش در تاریخ سیاسی - اجتماعی و اندیشه اسلامی، ناصر کبیر (ناصر اطروش) می‌باشد. وی در نزد بیشتر عالمان مسلمان، با گرایش‌های مختلف فرقه‌ای و اعتقادی، دارای احترام بوده است. البته در بین شیعیان، به دلیل مذهب شیعی و نیز برجستگی‌های علمی و اجتماعی‌اش، دارای منزلت ویژه‌ای است. باید افزود که خاندان و بازماندگان ناصر کبیر نیز از جایگاه برجسته اجتماعی و علمی برخوردار بوده‌اند؛ چنان‌که شمار قابل توجهی از تبار این خانواده، در زمره سیاستمداران و علمای نامور جهان اسلام قرار داشته‌اند. در این میان، بر سر اعتقاد مذهبی و وابستگی فرقه‌ای ناصر کبیر و خاندانش دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. هریک از نویسندگان امامیه و زیدیه، می‌کوشند او را در زمره عالمان خویش قرار دهند و شواهدی برای اثبات ادعایشان بیان می‌کنند. گروهی از نویسندگان امامی و غیرامامی، از مذهب زیدی ناصر سخن به میان آورده‌اند. در مقابل، عده‌ای از نویسندگان امامیه، مانند: شیخ بهایی، میرزا عبدالله افندی، محدث نوری، ناصر کبیر و برخی بازماندگان وی، او را در شمار امامی‌مذهبان قرار داده‌اند. بررسی دیدگاه‌های این بزرگان، دارای اهمیت است. از آن‌جا که سید مرتضی و برادرش سید رضی، دو تن از اندیشمندان ممتاز امامیه از سوی مادر به خاندان ناصر کبیر منتسب هستند^۱، بازکاوی گرایش خاندان ناصر نیز درخور توجه می‌باشد. از آن جهت که ناصر و خاندان وی در تاریخ اسلام و به‌ویژه تاریخ تشیع تأثیرگذار و نقش‌آفرین بوده‌اند، شناسایی و بازخوانی گرایش عقیدتی ناصر و دودمانش، در تحلیل زوایای پنهان تاریخ تشیع و نیز مناسبات درون شیعی بسیار راهگشاست. نوشتار پیش رو، در پی پاسخ به این پرسش است که چه دیدگاه‌هایی در خصوص مذهب ناصر کبیر و

دودمان او وجود داشته و کدامیک به شواهد و گزارش‌های تاریخی نزدیک‌تر است؟ در این پژوهش، با تکیه بر گزارش‌ها و شواهد تاریخی و نیز آثار بازمانده از ناصر، به این نتیجه می‌توان دست یافت که دیدگاهی که بر مذهب زیدی وی تأکید دارد، سازگاری بیشتری با شواهد و منابع پیش‌گفته دارد.

از این‌رو، برای پاسخ به پرسش یادشده و نیز اثبات فرضیه مورد نظر، با رویکردی تحلیلی، دیدگاه‌های موافقان و مخالفان بررسی می‌گردد. گفتنی است، به دلیل گستردگی خاندان ناصر، تنها به گرایش‌های مذهبی افراد نامدار در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این دودمان پرداخته می‌شود.

جایگاه علمی، سیاسی و اجتماعی ناصر کبیر

حسن بن علی بن حسن بن علی بن عمر اشرف بن زین‌العابدین علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام، مشهور به «ناصر کبیر» و «ناصر اطروش»، یکی از شخصیت‌های نامور و اثرگذار در میان مسلمانان و به‌ویژه شیعیان است. جدّ‌اعلای وی، عمر اشرف، برادر ابوینی زید شهید است. ناصر کبیر، از مادر خراسانی‌تبار در مدینه زاده شده و در سال ۳۰۴هـ.ق در سن ۷۴سالگی در شهر آمل درگذشته است.^۲ از دوران کودکی و نوجوانی ناصر، چیزی دانسته نیست؛ ولی در منابع، از حضورش در عراق، و آن‌گاه از ورود وی به طبرستان در عصر حکمرانی داعی کبیر، حسن بن زید (۲۵۰ - ۲۷۰هـ.ق) سخن به میان آمده است. وی در طبرستان، نزد داعی حسن بن زید (م ۲۷۰هـ.ق) و برادرش محمد بن زید (م ۲۸۷هـ.ق) به سر می‌برده است. اگرچه او مورد تکریم برادران داعی قرار داشته، اما هیچ‌گاه مسئولیت سیاسی‌ای را از سوی آن دو نپذیرفت.^۳ ناصر، بعد از کشته‌شدن محمد بن زید در جنگ با سامانیان، به سوی نواحی همجوار طبرستان متواری شد و سرانجام به دعوت فرمانروای دیلم، بدان سو روانه گردید و به مدت چهارده سال در آن سرزمین که هنوز مردمش مسلمان نشده بودند، به تبلیغ اسلام پرداخت که جمع بی‌شماری از دیلمیان

با تلاش‌های وی به اسلام گرویدند. او با اقدامات فرهنگی - دینی، از قبیل ساختن مساجد و حتی تغییر نام‌های نومسلمانان به اسامی اسلامی، در گسترش اسلام در منطقه گیلان و دیلمان گام‌های اساسی برداشت.^۴ ناصر پس از نهادینه‌سازی اسلام در میان مردمان گیل و دیلم، به کمک آنان به سوی طبرستان لشکر کشید و حاکمان سامانی را از آن دیار بیرون کرد و آمل را پایتخت خویش ساخت و بیش از سه سال (۳۰۱ - ۳۰۴ هـ.ق) به‌طور رسمی بر منطقه طبرستان و گیلان حکومت کرد.^۵ دوران حکمرانی وی، یکی از مقاطع درخشان حکومت‌داری اسلامی به شمار می‌رود. ناصر برای گسترش عدالت در جامعه تحت فرمانش، تلاش فراوانی انجام داد. وی برای نظام‌سازی یک جامعه مطلوب و پیشرفته، اساسنامه‌ای را تألیف کرد که امروزه با عنوان کتاب *الاحتساب* در دسترس است.^۶

ناصر کبیر، علاوه بر جایگاه سیاسی - اجتماعی، از جایگاه والای علمی در میان عالمان و فرهیختگان اسلامی برخوردار بوده است. مکانت علمی ناصر، در نزد دانشمندان اسلامی مورد توجه بوده است و از این رو، بسیاری از نویسندگان از فضل و دانایی او سخن به میان آورده، او را ستوده‌اند.^۷ وی در علوم مختلفی چون: فقه، حدیث، ادبیات، شعر، کلام و انساب صاحب نظر بوده و در این موضوعات، کتاب‌های قابل توجهی را تألیف کرده است.^۸ مکتب کلامی و فقهی ناصر کبیر که به «ناصریه» اشتهار داشته، قرون متمادی در منطقه گیلان و دیلمان دارای پیروانی بوده است.^۹ علمای پیرو مکتب ناصریه، در آن سامان با شرح و تبیین آثار و آرای ناصر، در نشر و ترویج اندیشه وی بسیار کوشیدند.^{۱۰} به همین جهت، حدود هفتصدسال این مکتب فکری در گیلان و دیلمان پایدار ماند و سرانجام در قرن دهم تحت تأثیر دولت صفویه، مذهب امامیه جایگزین مذهب زیدیه ناصریه گردید.^{۱۱}

۱. بررسی مذهب ناصر

درباره مذهب ناصر کبیر، دیدگاه‌های مختلفی در بین برخی نویسندگان فرق اسلامی وجود دارد؛ ولی همگی به شیعه‌بودن وی اذعان دارند. اگرچه بسیاری از علمای اهل سنت

با دیده احترام به شخصیت علمی و اجتماعی ناصر نگریسته‌اند، ولی هیچ‌گاه او را در زمره هم‌باوران مذهبی خویش قرار نداده‌اند. تنها ابن حزم اندلسی (م ۴۵۶هـ.ق) عالم سنّی مذهب، از او با تعبیر «حسن المذهب» یاد کرده است.^{۱۲} البته این سخن، هیچ‌گونه دلالتی بر سنّی بودن ناصر ندارد. در این میان، تنها مذهب امامی یا زیدی ناصر کبیر مورد بحث و محل گفت‌وگوست. از این رو، جمع بسیاری از نویسندگان با گرایش‌های مختلف مذهبی، او را فردی زیدی و بعضی نیز او را امامی مذهب معرفی کرده‌اند که برای تبیین بیشتر این نظرگاه‌ها، به تحلیل سخنان آنان می‌پردازیم:

تحلیل و بررسی شواهد زیدی بودن ناصر

در قرون نخستین و دوره‌های مختلف زمانی، بسیاری از عالمان و نویسندگان مسلمان، امامیه و زیدیه و اهل سنّت، در آثار خود از گرایش زیدی ناصر کبیر سخن به میان آورده، حتی بعضی از آنان او را در شمار امامان نامدار زیدیه برشمرده‌اند. در این جا، به سخنان برخی از آنان با حفظ ترتیب زمانی اشاره می‌کنیم:

۱. ابن ندیم (د. ۳۸۵هـ.ق) فهرست‌نگار مشهور، با اذعان به اینکه بیش از چهارده کتاب فقهی ناصر را دیده، او را در زمره نویسندگان زیدی قرار داده است.^{۱۳}
۲. ابوطالب هارونی (م. ۴۲۴هـ.ق) اندیشمند ممتاز زیدیه، ناصر کبیر را در زمره امامان زیدیه برشمرده است.^{۱۴}
۳. شیخ طوسی (م. ۴۶۰هـ.ق) از دانشمندان امامیه نیز ظاهراً او را متکلمی زیدی بر می‌شمارد.^{۱۵}
۴. شهرستانی (م. ۵۴۸هـ.ق) نیز وی را از رجال زیدیه بر شمرده است.^{۱۶}
۵. ابن فندق بیهقی (م. ۵۶۵هـ.ق)، ناصر را در ردیف امامان زیدی جای داده است.^{۱۷}
۶. ابن شهر آشوب (م. ۵۸۸هـ.ق) از علمای امامیه، وی را از امامان زیدیه دانسته است.^{۱۸}
۷. ابن اثیر (م. ۶۳۰هـ.ق) تاریخ‌نگار اهل سنّت، ناصر را پیرو مذهب زیدیه قرار داده است.^{۱۹}

۸. فخر رازی (م. ۶۰۶هـ.ق)، از او با تعبیر «امام الزیدیه» یاد کرده است.^{۲۰}
۹. مروزی (م. ۶۱۴هـ.ق) از نسب‌شناسان شیعه، وی را در شمار امامان زیدیه آورده است.^{۲۱}
۱۰. ابن طاووس (م. ۶۶۴هـ.ق)، به نقل از ابوالحسین خطیب می‌نویسد: «اگر من پیرو مذهب زیدیه بودم، بدون تردید امامت ناصر را می‌پذیرفتم.»^{۲۲}
۱۱. ابن طقطقی (م. ۷۰۹هـ.ق)، از ناصر به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین ائمه زیدیان یاد می‌نماید.^{۲۳}
۱۲. نویری (م. ۷۳۳هـ.ق)، وی را زیدی‌مذهب معرفی کرده است.^{۲۴}
۱۳. ابن زهره (م. ۷۵۳هـ.ق) نیز از ناصر به‌عنوان امام بزرگ زیدیه نام برده است.^{۲۵}
۱۴. شهید اول (م. ۷۸۶هـ.ق) از فقهای امامیه، او را فقیهی زیدی شناسانده است.^{۲۶}
۱۵. ابن خلدون (م. ۸۰۸هـ.ق) نیز وی را در شمار زیدیه قلمداد کرده است.^{۲۷}
۱۶. ابن عنبه (م. ۸۲۸هـ.ق) نسب‌شناس مشهور شیعه، درباره وی می‌نویسد: «او، امام زیدیه و پادشاه دیلم است که دارای دیدگاه خاصی بوده و زیدیان ناصری، به وی منتسب می‌باشند.»^{۲۸} همو در کتاب *الفصول الفخریه* نیز با تعبیر «امام الزیدیه ملک الدیلم» از او یاد می‌کند.^{۲۹}
۱۷. کیاگیلانی (م. قرن ۱۰هـ.ق) از نسب‌شناسان متأخر امامی نیز او را از ائمه زیدی معرفی کرده است.^{۳۰}
- این حجم انبوه از نویسندگان از مذاهب گوناگون اسلامی در برهه‌های مختلف زمانی، هرگاه از ناصر کبیر سخن به میان آورده‌اند، او را شخصیتی زیدی‌مذهب معرفی کرده‌اند. باید توجه داشت که زیدیان در گذشته هیچ‌گاه به امامت غیر زیدی‌مذهبان تن در نمی‌داده‌اند.
- افزون بر این اظهارنظرها، شواهد و گزارش‌های تاریخی دیگری وجود دارد که

زیدی بودن ناصر کبیر را تقویت می‌کند. می‌توان برخی از این شواهد را چنین برشمرد: یکم: فرزندش ابوالحسن علی الأدیب که به مذهب امامیه گرویده بود، با سرودن اشعاری مذهب زیدی پدر را به باد انتقاد گرفت.^{۳۱} البته ابن اسفندیار به اشتباه این اشعار را به ابوالحسین احمد، دیگر پسر ناصر نسبت داده است^{۳۲} که برخی نویسندگان به نادرستی این انتساب اشاره کرده‌اند.^{۳۳} به هر حال، مذهب زیدی ناصر، مورد انتقاد فرزندش قرار داشته است.

دوم: ناصر در کتاب *الحجج الواضحة*^{۳۴} فرقه زیدیه را به‌عنوان فرقه ناجیه معرفی کرده است.^{۳۵}

سوم: او در کتاب *الإمامة* که بخش‌هایی از این اثر را دیلمی (زنده: قرن ۵هـ ق) در کتاب *المحیط بالإمامة* آورده است، با ذکر روایاتی مسند از امام باقر و صادق علیهما السلام سعی دارد نظرگاه زیدیه در موضوع امامت را موجه جلوه دهد.^{۳۶} چهارم: بسیاری از مردم گیلان و دیلمان، به‌وسیله ارشادات ناصر، اسلام را پذیرفته، به مذهب زیدی روی آوردند؛^{۳۷} چراکه ناصر، تازه‌مسلمانان را به مذهب زیدیه دعوت می‌کرد؛^{۳۸} درحالی‌که اگر ناصر مذهبی غیر از زیدیه داشت، بدیهی بود که نومسلمانان دیلمی و گیلانی به آن مذهب بگروند. پنجم: ناصر، آثاری بسیاری را طبق نظرگاه مذهب زیدیه تألیف کرده است^{۳۹} که این امر، از باور زیدی وی حکایت دارد.

ششم: بنا بر وصیت ناصر کبیر، داعی صغیر حسن بن قاسم، به فرمانروایی حکومت علویان طبرستان و گیلان رسید؛^{۴۰} درحالی‌که داعی صغیر^{۴۱} و فرزندش ابن داعی، از امامان و مدافعان مذهب زیدیه به شمار می‌رفته‌اند.^{۴۲}

هفتم: او، امام زیدیان گیلان و طبرستان بوده و بیشتر شیعیان آن دیار نیز پیرو مذهب زیدیه بودند و همواره در طول تاریخ، زیدیان از میراث‌داران آرا و اندیشه‌های وی به شمار

می‌رفتند. اگر او مذهبی غیر از زیدیه داشت، این‌گونه با اقبال زیدی‌مذهبان روبه‌رو نمی‌گردید.

هشتم: علمای زیدی‌مذهب گیلان و طبرستان، همواره از شارحان و مروجان آثار و اندیشه ناصر بوده‌اند؛ درحالی‌که در میان امامیه، تنها سید مرتضی بخشی از فقه ناصر را آن هم با نگاه انتقادی و میان‌فرقه‌ای (فقه مقارن) شرح کرده است.^{۴۳} نهم: بیشتر شاگردان ناصر را زیدیان تشکیل می‌دهند و از امامیان، شاگردی برای وی شناخته شده نیست.^{۴۴}

افزون بر شواهد یادشده، برادر ناصر، به نام «حسین محدث» نیز از عالمان زیدی به شمار می‌رفته است. این موضوع نیز بر تقویت شواهد زیدی‌مذهب‌بودن ناصر می‌افزاید.

تحلیل و بررسی شواهد امامی‌بودن ناصر

بعضی نویسندگان امامیه که بیشتر آنان پس از قرن دهم (دوره صفویه) هستند، بر اساس پاره‌ای گزاره‌ها و برداشت‌ها از سخنان برخی نویسندگان متقدم امامی، ناصر کبیر را شخصیتی امامی‌مذهب شناسانده‌اند و کوشیده‌اند که شواهد و نشانه‌های زیدی‌بودن ناصر کبیر را نقد یا توجیه و کم‌رنگ نمایند. در این مجال، به تحلیل و بررسی دیدگاه‌های آن‌ها می‌پردازیم.

سید مرتضی اندیشور و فقیه برجسته امامیه، از نوادگان دختری ناصر، در ابتدای کتاب *الناصریات* که شرحی است بر بعضی آرای فقهی ناصر، با افتخار زیاد از اجداد مادری خویش از جمله ناصر یاد کرده و آنان را ستوده است.^{۴۵} از این‌رو، برخی نویسندگان امامیه با استناد به ستایش سید مرتضی از ناصر کبیر در مقدمه کتاب یادشده، او را امامی‌مذهب معرفی کرده‌اند؛ تا جایی که مامقانی از رجال‌شناسان معاصر می‌نویسد: «اصلاً معقول نیست که سید مرتضی از یک غیرامامی این‌گونه تمجید نماید؛ لابد نیای وی، امامی‌مذهب بوده است.»^{۴۶} با بررسی کتاب *الناصریات*، اثبات امامی‌بودن ناصر با تکیه بر کلام سید مرتضی، به دلایل ذیل قابل پذیرش نیست:

اول: سید مرتضی در مقدمه این کتاب، هیچ سخنی از مذهب اجداد مادری خویش بیان نکرده است. او، فقط به سیادت خاندانی و اجتماعی و نیز به جایگاه والای علمی آن‌ها اشاره نموده است.^{۴۷}

دوم: سید در این کتاب، از مجموع ۲۰۷ مسئله فقهی، تنها در ۸۱ مسئله با ناصر همنظر بوده، در سایر مسائل با تعابیری چون اجماع امامیه و اجماع فرقه مُحققه، با ناصر مخالفت ورزیده است؛^{۴۸} درحالی که این عبارات، معمولاً در برابر مخالفان برون فرقه‌ای کاربرد دارد؛ نه در مقابل هم‌باوران درون مذهبی.

سوم: در مسئله ۲۰۵ این کتاب، ناصر امام را غیر معصوم دانسته است؛^{۴۹} درحالی که امامیه به اتفاق به عصمت ائمه اعتقاد دارند. از این رو، سید مرتضی در شرح این مسئله و مسئله ۲۰۷ به صراحت بیان می‌دارد که بنا بر عقیده امامیه، بدون تردید، امام از هر لغزشی معصوم است.^{۵۰} بنابراین، نمی‌توان بر اساس کتاب سید مرتضی، ناصر را فردی امامی مذهب معرفی کرد؛ به‌ویژه آنکه بعضی از مسائل آن کتاب، مانند دو مسئله یادشده، با دیدگاه امامیه تفاوت اساسی دارد.^{۵۱}

البته میرزا عبدالله افندی از علمای امامیه، به دلیل گریز از اشکال‌های یادشده، احتمال انتساب این کتاب به نوه ناصر کبیر، یعنی ناصر صغیر یا پدربزرگ سید مرتضی را مطرح کرده است؛^{۵۲} ولی این سخن، با واقعیت‌های تاریخی همخوانی ندارد؛ زیرا هیچ‌کس، حتی سید مرتضی، از فقاقت ناصر صغیر سخن نگفته است؛ بلکه فقه و مکتب فقهی ناصر کبیر همواره پرآوازه بوده و اوست که در این زمینه آثاری را تألیف کرده است.^{۵۳} همچنین، سید مرتضی در دیباچه کتاب *الناصریات*، تنها جایگاه فقهی ناصر کبیر را مورد توجه قرار داده و نوشته است: «... وزهده وفقهه اظهر من الشمس الباهرة».^{۵۴}

نجاشی (م ۴۵۰هـ.ق)، از نویسندگان امامیه نیز در کتاب خویش برای ناصر کبیر طلب رحمت کرده، او را معتقد به امامت معرفی نموده (يعتقد الإمامة) و نیز کتابی به نام *انساب*

الائمة وموالیدهم إلی صاحب الامر علیه السلام را به وی نسبت داده است.^{۵۵} از این رو، برخی علمای امامیه در قرون پسینی با استناد به سخنان نجاشی، ناصر را عالمی امامی مذهب معرفی نموده‌اند؛ تا جایی که عده‌ای از اینان، با تکیه بر سخن نجاشی با عبارت «زیدیه او را - ناصواب - امام خود قرار دادند»، از ناصر یاد کرده‌اند.^{۵۶} با واکاوی سخنان نجاشی، نمی‌توان دلیلی قطعی بر امامی مذهب بودن ناصر پیدا کرد؛ چه آنکه بعضی مطالب وی، به دلیل دوپهل بودن (اجمال)، هیچ‌گونه صراحتی بر گرایش امامی ناصر ندارد.

در توضیح عبارت «رحمه الله» که در آثار نجاشی آمده، باید افزود که علاوه بر او، شیخ صدوق (م. ۳۸۱هـ.ق) و سید مرتضی (م. ۴۳۶هـ.ق) نیز از ناصر کبیر با تعبیری چون: «قدس الله روحه»^{۵۷} و «کرم الله وجهه»^{۵۸} یاد کرده‌اند. دانسته است که عناوینی این‌چنینی، هیچ دلالتی بر حُسن عقیده و مذهب کسی ندارد. با قدری تسامح، می‌توان حُسن حال و سلوک فرد یادشده را برداشت نمود؛ هرچند بعضی محققان، حتی دلالت این عناوین بر حُسن حال را نیز نپذیرفته و این واژگان را تنها دعا^{۵۹} و ناشی از برخی اغراض شخصی - دوستی یا فضل و کمال - دعاکننده می‌دانند.^{۶۰} افزون بر این، بعضی از بزرگان امامیه، برای کسانی طلب رحمت کرده‌اند که مذهب غیرامامی آنان آشکار بوده است.^{۶۱} از این رو، استناد به این عبارات، برای اثبات مذهب امامی ناصر کبیر، قابل پذیرش نیست.

بعضی علمای متأخر امامیه، با استناد به تعبیر نجاشی که گفته «یعتقد الإمامة»، ناصر کبیر را امامی مذهب معرفی کرده و افزوده‌اند که نجاشی با مشاهده آثار ناصر، با چنین تعبیری او را توصیف نموده است.^{۶۲} در پاسخ این سخن، باید گفت که عبارت «یعتقد الإمامة» مجمل است و هیچ‌گونه صراحتی بر مذهب امامیه ندارد. از این روست که عده‌ای نویسندگان امامیه، در شرح آن دچار اختلاف شده‌اند. برخی در تبیین عبارت یادشده گفته‌اند که ناصر کبیر، به امامت برای خودش معتقد بوده است؛ نه آنکه به امامت امامان امامیه باورمند بوده باشد.^{۶۳} گمان می‌رود علامه حلی (م ۷۲۶هـ.ق) و ابن داود حلی (قرن

هشتم)، با این تلقی، او را در شمار راویان ضعیف جای داده‌اند.^{۶۴} اینکه گفته شده نجاشی کتاب‌های ناصر را دیده است، باید گفت که هیچ‌گونه تصریحی از سوی نجاشی وجود ندارد که او آثار ناصر را رؤیت کرده باشد؛ به‌ویژه آنکه او سلسله طریق خود به آثار ناصر را بیان نکرده است؛ درحالی‌که پیش از نجاشی (م ۴۵۰هـ.ق)، ابن ندیم (م ۳۸۵هـ.ق) فهرست‌نگار مشهور، به‌صراحت اذعان می‌دارد که برخی آثار ناصر را مشاهده کرده و از این رو، او را در شمار مصنفان زیدیه جای داده است.^{۶۵}

اما درستی انتساب کتاب *انساب الائمة وموالیدهم الی صاحب الامر علیه السلام* به ناصر که نجاشی از آن نام برده است، به سبب اشکالاتی مورد تردید قرار دارد: ۱. غیر از نجاشی، هیچ‌یک از نویسندگان و فهرست‌نویسان، چنین کتابی را در سیاهه آثار ناصر کبیر ذکر نکرده‌اند؛ ۲. بنا بر بعضی گزارش‌ها، ناصر به‌صراحت وجود فرزند و جانشین برای امام حسن عسکری علیه السلام را انکار می‌کرده است.^{۶۶} بنابراین، این گزارش نجاشی، با چند احتمال روبه‌رو است:

یکم: گمان می‌رود، این اثر همان کتاب *انساب الطالبیین* ناصر باشد که ابونصر بخاری، نسب‌شناس مشهور، از آن در کتاب مشهور، یعنی *سر السلسله العلویة* بهره برده است.^{۶۷} احتمالاً نجاشی این کتاب را با تغییر نام به ناصر نسبت داده است. با نگاهی به سبک و شیوه کتاب‌های نسب‌شناسی، به‌خوبی می‌توان دریافت که نسب‌نگاران فارغ از گرایش‌های مذهبی‌شان، همگی به تبارشناسی امامان امامیه پرداخته‌اند؛ چراکه بسیاری از سادات علوی، به ائمه امامیه نسب می‌برند؛ مثلاً ابن حزم سنّی مذهب در *جمهرة انساب العرب* و یمانی زیدی مذهب در *نفحة العنبریة* بسان نسب‌نگاران امامی مذهب به تبار ائمه اثناعشر نیز پرداخته‌اند. تنها وقتی به ولادت امام عصر علیه السلام می‌رسند، این‌گونه می‌نویسند: «بنا به باور امامیه، امام حسن عسکری فرزندی داشته است.»^{۶۸} احتمالاً ناصر نیز در کتاب انسابش نیز این‌گونه از ائمه امامیه علیهم السلام سخن گفته که نظر نجاشی را به خود جلب کرده بود.

دوم: از آن‌جا که نجاشی برخلاف معمول، طریق خویش به آثار ناصر را ذکر نکرده است، احتمال می‌رود که وی در انتساب این کتاب‌ها به ناصر اطمینان نداشته و از این‌رو، دچار اشتباه گردیده و یا اشتباه افراد غیرمطمئن را تکرار کرده است. این گمانه، با اشتباه وی در بیان نسب ناصر نیز بیش از پیش تقویت می‌شود.^{۶۹} بنابراین، با استناد به سخنان نجاشی، اثبات مذهب امامی ناصر مشکل به نظر می‌رسد.

شیخ بهایی (م. ۱۰۳۱ هـ.ق) دانشمند بنام امامیه نیز در یکی از رساله‌های خویش درباره مذهب ناصر کبیر سخن به میان آورده و اظهار داشته: «ناصر، پیرو مذهب امام صادق علیه السلام بوده است و چون یاران وی از فرقه‌های مختلف بودند، وی به جهت عدم تفرقه اطرافیان‌ش اظهار مذهب نمی‌کرده و اساساً ناصر عقاید امامی داشته است. بنابراین، او در بعضی از مسائل فقهی، موضعی بینابین اتخاذ نموده و در مسئله وضو، به شستن و مسح سر و پا فتوا می‌داده و یا در نکاح متعه، توقف کرده است.»^{۷۰} شیخ بهایی در ادامه افزوده که ناصر کبیر، احادیث «لَا تَخْلُوا الْأَرْضَ» را در آثارش ذکر نموده و نیز هیچ‌گاه خویش را امام نخوانده است؛ بلکه پیروانش چنین اعتقاد باطلی نسبت به او داشته‌اند.^{۷۱}

در پاسخ باید گفت: اینکه ناصر پیرو مذهب امام صادق علیه السلام بوده و ادعای امامت نداشته است، صرفاً یک ادعا می‌باشد که نیازمند شواهد استوار و قوی است؛ زیرا بنا به عقیده زیدیان، اگر هریک از اولاد امام حسن و امام حسین علیهما السلام قیام کند و مردم را به امر به معروف و نهی از منکر دعوت نماید، او امام است. همین که ناصر کبیر قیام کرده و در طبرستان حکومت تشکیل داده و مردم را به خود فراخوانده است، طبق نظرگاه زیدیان، این رفتار برای امامت یک امام کفایت می‌کند.

شبهات چند مسئله فقهی ناصر با برخی مسائل فقهی امامیه را نمی‌توان ناشی از اعتقاد امامی وی قلمداد کرد؛ چراکه به اذعان بسیاری از نویسندگان، او

دارای یک دیدگاه و منهج فقهی ویژه بوده و در مسائل فقهی، از نظرگاهی خاص برخوردار بوده است.^{۷۲} گفتنی است، در میان فقهای امامیه نیز برخی فتاوا وجود داشته که به دیدگاه مخالفان نزدیک‌تر بوده است؛ مثلاً در مسئله تکتف (تکفیر) که شیخ طوسی به اجماع امامیه آن را باطل می‌داند^{۷۳}، ابوالصلاح حلبی آن را مکروه دانسته^{۷۴} و ابن جنید ترک آن را مستحب برمی‌شمارد.^{۷۵} هیچ‌گاه نمی‌توان نظرات این دو فقیه امامی را دلیلی بر سنی بودن آن‌ها دانست. افزون بر این، شیخ بهایی در قرن یازدهم، ناصر را از متوقفان در تحلیل یا تحریم نکاح متعه برشمرده و این موضوع را نشانه امامی بودن وی دانسته است؛ ولی چند صد سال پیش از شیخ بهایی، میراث‌داران فقه زیدیه در شمال ایران، مانند ابوالحسین هارونی (م. ۴۱۱هـ.ق)، در کتاب شرح تجرید و نیز ابوجعفر هوسمی (م. ۴۵۵هـ.ق) نامورترین فقیه ناصری مذهب در کتاب فقهی *الابانه* با استناد به دو کتاب *الانفاظ* و *الایوزیات* ناصر کبیر، او را از مخالفان نکاح متعه برشمرده‌اند.^{۷۶} نقل احادیث «لا تَخْلُوا الْأَرْضَ» منسوب به ناصر، هیچ‌گاه بر امامی مذهب بودن وی دلالت ندارد؛ چه آنکه زیدیان نیز همواره به نقل این اخبار اهتمام داشته‌اند و با دیدگاه خویش به تفسیر آن پرداخته‌اند.^{۷۷}

برخی عالمان امامیه تصریح کرده‌اند که ناصر بر مذهب امامیه و هم بر طریقه زیدیه آثاری را تألیف کرده است.^{۷۸} گمان می‌رود، آن‌ها کتاب‌های یادشده در فهرست نجاشی را کتاب‌های امامی ناصر بر می‌شمارند و حال آنکه نمی‌توان کتاب‌های مذکور در کتاب نجاشی را آثار امامی ناصر تلقی کرد؛ زیرا نجاشی آثار نویسندگان غیرامامی را بدون اینکه به مذهب آنان تصریح کند، مانند قاسم رسی (م. ۲۴۶هـ.ق) امام و نظریه‌پرداز ممتاز زیدیه، در فهرست خویش یاد نموده است.^{۷۹} افزون بر اینکه ذکر آثار ناصر در فهرست نجاشی، به دلیل عدم ارائه

طریق این تألیفات، عاجز از اثبات یا ردّ مذهب ناصر می‌باشد.

بعضی پژوهشگران معاصر، درباره مذهب ناصر کبیر گفته‌اند که لقب ناصر کبیر، یعنی «ناصر الحق» با لقب حسن بن زید، یعنی «داعی الی الحق» زیدی مذهب که مؤسس حکومت علویان شمال ایران است، خلط شده است. از این‌رو، برخی به اشتباه ناصر را زیدی مذهب خوانده‌اند.^{۸۰} با نگاهی به آثار و اندیشه و نیز تاریخ زندگی ناصر و دلایل پیش گفته، احتمال این اشتباه جای طرح هم ندارد.

نکته دیگر آنکه ناصر را در زمره اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام دانسته، پدرش را از اصحاب امام جواد علیه السلام برشمرده‌اند.^{۸۱} بدیهی است که این‌ها هیچ دلالتی بر امامی مذهب بودن وی و پدرش ندارد؛ زیرا جمع قابل توجهی از اصحاب و راویان ائمه علیهم السلام را زیدی مذهب^{۸۲} و یا حتی اهل سنت تشکیل می‌دادند.^{۸۳}

افزون بر این، بعضی باورهای ناصر کبیر نیز با پاره‌ای از دیدگاه اعتقادی امامیه همخوانی ندارد؛ چنان‌که او به عصمت ائمه اعتقادی نداشته است؛^{۸۴} در حالی که اعتقاد به عصمت، از شاخصه‌های مذهب امامیه به شمار می‌آید. از این‌روست که سید مرتضی در شرح مسئله ۲۰۵ کتاب *الناصریات* با استناد به دیدگاه امامیه، سخن وی مبنی بر احتمال خطا کار بودن امام را برنناخته و رد کرده و در مسئله ۲۰۷ نیز این موضوع را تأکید نموده است.^{۸۵} همچنین، وی در کتاب *الامامه خویش*، در بررسی فرقه‌های امامیه به صراحت اعلام می‌دارد که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در حالی از دنیا رفت که جانشینی نداشت.^{۸۶} این سخن، قطعاً با اعتقاد یک شیعه اثناعشری منافات دارد.

با توجه به مطالب گفته شده، زیدی بودن ناصر کبیر قوی‌تر و مستندتر به نظر

می‌رسد و شاهدهی روشن و متقن درباره مذهب امامی وی یافت نشده، شواهد امامی مذهب بودن او ناکافی و با اشکالات متعدد روبه‌روست. با این حال، نمی‌توان از ارتباط ناصر با امامیه و امامانشان چشم‌پوشی کرد. او و پدرش، علی بن حسن، به دلیل سکونت در شهر سامرا^{۸۷} با ائمه امامیه مقیم سامرا، مرتبط بودند. از همین رو، وی را از اصحاب امام هادی^{۸۸} و امام عسکری^{۸۹} برشمرده‌اند. پدرش نیز از اصحاب امام جواد^{۹۰} به شمار می‌رفته است. ناصر، روایاتی را از ائمه امامیه نقل کرده^{۹۱} و حتی در پاره‌ای از اسناد روایی‌اش، بعضی محدثان امامی قمی قرار دارند.^{۹۲} در مجالس علمی ناصر، احادیثی از راویان امامیه مانند حمران بن اعین خوانده می‌شد و حتی وی درباره راویان امامی اظهار نظر می‌کرد.^{۹۳} ارتباط ناصر با امامیه یا به عبارت دیگر، اهتمام وی به میراث اصیل اهل بیت^{۹۴}، موجب گردید در بعضی از مسائل فقهی با فقه امامیه همسو شود و از سوی دیگر، زاویه گرفتن برخی اندیشوران زیدیه از تعالیم اهل بیت^{۹۵} را بر نمی‌تافت. از این رو، کتابی در نقد کتاب فقهی هادی الی الحق، امام زیدیان یمن که متأثر از آرای ابوحنیفه بود، نگاشت.^{۹۶} بزرگان امامیه نیز آرا و نقل‌های ناصر را از نظر دور نگه نمی‌داشتند. با این همه، با توجه به بررسی‌ها و دلایل پیش‌گفته نمی‌توان او را در زمره امامی‌مذهبان برشمرد.

۲. بررسی مذهب فرزندان و نوادگان ناصر

دودمان ناصر کبیر، یکی از دودمان‌های مشهور جهان اسلام به شمار می‌آید که برخی از آنان، در تاریخ اسلام و تشیع تأثیرگذار و نقش‌آفرین بوده‌اند. درباره مذهب فرزندان و نوادگان ناصر نیز در میان نویسندگان دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. در این مجال، به بررسی وابستگی فرقه‌ای افراد نامدار این خاندان می‌پردازیم.

فرزندان

ابوالحسن علی الأديب، فرزند بزرگ ناصر کبیر، بنا بر گزارش تاریخ‌نویسان، به مذهب امامیه گرایش پیدا کرده بود. وی حتی با سرودن اشعاری، زبان به هجو پدر و مذهب زیدیه گشود.^{۹۵} ظاهراً به دلیل اختلاف مذهبی، پدر را ترک کرد و به سوی ابی‌الساج، حاکم آذربایجان، پناهنده گردید.^{۹۶} گمان می‌رود که تغییر مذهب او، برای ناصر کبیر ناخوشایند بوده است. از این رو، فرزندان دیگرش را به وی ترجیح می‌داده است.^{۹۷} البته ابن اسفندیار و به تبعش آملی، در تاریخ رویان به اشتباه این اشعار را به ابوالحسین احمد، فرزند دیگر ناصر کبیر، منتسب دانسته‌اند^{۹۸} که برخی نویسندگان، این نکته را یادآور شده‌اند.^{۹۹}

درباره مذهب ابوالحسین احمد (م. ۳۱۱هـ.ق) فرزند دیگر ناصر که از او با عنوان «سردار لشکر پدر» نام برده می‌شود، گزارش صریحی در دست نیست؛ اما با توجه به برخی شواهد می‌توان دریافت که وی به زیدیه گرایش داشته است. او تا واپسین لحظات زندگی ناصر، در کنار وی بوده و پس از مرگ پدر نیز حکومت طبرستان را با وجود میل برادرش، ابوالقاسم جعفر، به شوهر دختر خود^{۱۰۰}، حسن بن قاسم داعی صغیر، سپرد.^{۱۰۱} این در حالی است که داعی صغیر، پیرو مذهب زیدیه بوده^{۱۰۲} و فرزندش، محمد المهدی لدین‌الله نیز از عالمان و امامان مشهور زیدیه به شمار می‌رفته است.^{۱۰۳} افزون بر این، ابوالحسین احمد پس از مدتی بر اثر اختلافات سیاسی، از داعی صغیر روی برتافت و به کمک برادرش، طبرستان را از چنگ داعی صغیر ستاند و تا سال ۳۱۱هـ.ق بر آن دیار حکم‌فرمایی نمود.^{۱۰۴} گفته شده که او قلنسوه، یعنی کلاه ویژه امامت را بر سر نهاد و ملقب به «ناصر» گردید؛^{۱۰۵} درحالی‌که مردم آن سامان، زیدی‌مذهب بودند و اگر وی مذهبی غیر از زیدی مذهب طبرستان داشت، نویسندگان امامی و زیدی و یا سایر تاریخ‌نگاران بدان اشاره می‌کردند.

همچنین، ابوالقاسم جعفر (م. ۳۱۲هـ.ق) فرزند دیگر ناصر کبیر، قلنسوه، یعنی نشانه امامت بر سر نهاد^{۱۰۶} و مدتی بر زیدیان طبرستان حاکم بود.^{۱۰۷} از این رو، احتمال می‌رود که او نیز مانند سایر علویان و مردم آن دیار، از عقاید زیدیه پیروی می‌کرده است.

نوادگان

درباره مذهب نوادگان ناصر کبیر، در برخی منابع تاریخی و غیرتاریخی اطلاعاتی یافت می‌شود که در اینجا به بررسی احفاد مشهور و صاحب‌نام ناصر کبیر می‌پردازیم.

از نسل ابوالحسن علی بن ناصر کبیر، شخصی به نام ابوعبدالله حسین بن ابی‌احمد، مشهور به «ناصر اخیر» و «ناصر هوسمی» در سال ۴۳۲ هـ.ق در هوسم (رودسر) گیلان، با تأیید علمای زیدی آن دیار به امامت رسید.^{۱۰۸} وی برخلاف نیای بزرگش، ابوالحسن علی امامی مذهب، پیرو مذهب زیدیه بوده و از او با تعبیر «امام الزیدیه» یاد شده است.^{۱۰۹}

اما درباره مذهب فرزندان ابوالحسین احمد (صاحب جیش ابیه) فرزند دیگر ناصر کبیر، گزارش صریحی در دست نیست. دو تن از فرزندان وی، به نام‌های ابوعلی محمد بن ابوالحسین احمد و برادرش ابوجعفر محمد، مشهور به «صاحب قلنسوه»، پس از مرگ پدرشان، با فراز و نشیبی به امامت^{۱۱۰} منطقه گیلان و طبرستان رسیدند.^{۱۱۱} با توجه به اینکه آنان بر مردم زیدی مذهب آن سامان حکمفرما بودند، احتمال می‌رود آن‌ها نیز همانند سایر علویان و اهالی آن‌جا، بر مذهب زیدیه بوده‌اند؛ به‌ویژه آنکه کسی آن‌ها را به غیر از مذهب زیدیه منتسب نکرده است.

از مذهب ابومحمد حسن بن ابوالحسین، مشهور به ناصر صغیر (ناصرک)، برادر آن دو که در بغداد ساکن بود نیز چیزی در دست نیست؛ ولی دانسته می‌شود که او با ملیکه، دختر داعی صغیر (امام زیدیه) و خواهر «ابن داعی علوی (امام و اندیشمند زیدیه)» ازدواج کرده است.^{۱۱۲} این پیوند، احتمال زیدی بودن ناصرک را تقویت می‌نماید. افزون بر اینکه هیچ‌گونه شاهی مبنی بر امامی و سنی بودن وی در دست نیست. اگرچه سید مرتضی در مقدمه کتاب *الناصریات* ایشان را با تعابیری چون: نیکوکار، فاضل و کریم ستوده است^{۱۱۳}، اما این کلمات هیچ‌گونه دلالتی بر مذهب وی ندارد.

از مذهب فاطمه، دختر ناصرک، یعنی مادر سید مرتضی و سید رضی نیز گزارش

روشنی در دست نیست. اگرچه فرزندان او از اندیشوران امامیه به شمار می‌روند، ولی باید توجه داشت که پدر بزرگ و نیز دایی فاطمه، بنت ناصرک، از بزرگان زیدیه محسوب می‌شوند. علاوه بر اینکه اجداد پدری این بانو نیز از حکمرانان زیدیان گیلان و طبرستان به شمار می‌رفتند. گفتنی است، برخلاف نظر رایج، هیچ دلیلی وجود ندارد که شیخ مفید کتاب *احکام النساء* را به درخواست این بانو نگاشته است. تنها محدث نوری از این عبارت شیخ که نوشته: «السيدة الجليلة الفاضلة أدام الله إعرازها»، احتمال داده که این شخص، مادر سید مرتضی بوده است.^{۱۱۴} ممکن است، عده‌ای ماجرای خواب شیخ مفید را دلیلی بر امامی‌بودن این بانو تلقی کنند.^{۱۱۵} در این باره باید گفت:

۱. ماجرای این خواب را نخستین بار ابن ابی‌الحدید معتزلی حدود دو قرن ونیم پس از مرگ مفید در کتابش ذکر کرده است.^{۱۱۶}
 ۲. برخی نویسندگان، این ماجرا را به گونه‌ای متفاوت نقل کرده‌اند؛ یعنی به جای مادر سیدین، از پدرش و به جای شیخ مفید، از استاد دیگری یاد نموده‌اند.^{۱۱۷}
 ۳. بدیهی است که با نقل یک خواب نمی‌توان مذهب کسی را اثبات و یا نفی کرد.
 ۴. بر فرض درستی این خواب، هیچ دلالتی بر مذهب مادر سید مرتضی ندارد.
- از سوی دیگر، شاهد صریحی مبنی بر امامی‌بودن ابواحمد موسوی پدر سید مرتضی و سید رضی وجود ندارد؛ مگر آنکه فرزندان او از نامدارترین عالمان امامیه بوده‌اند؛ البته باید توجه داشت که ابراهیم بن موسی الکاظم علیه السلام، نیای ارشد ابواحمد، از امامان زیدیه به شمار رفته و در یمن قیام کرده است^{۱۱۸} و نیز عموزاده ابواحمد، در شمار عالمان زیدی مذهب قرار داشته است.^{۱۱۹} همچنین، ابواحمد از سوی ابن داعی علوی (نقیب النقباء) امام زیدیه و دایی همسرش، به نقابت شهر بصره منصوب شده بود.^{۱۲۰} افزون بر این، هیچ دلیلی بر مذهب امامی ابواحمد نیز در دست نیست. تنها در قرن نهم، ابن تغری بردی، تاریخ‌نویس مصری، در کتاب *النجوم الزاهرة* از ابواحمد موسوی با تعبیر «رافضی» یاد کرده

است. البته گفتار وی نیز دلالتی بر امامی‌مذهب بودن ابواحمد ندارد؛ زیرا او پیروان سایر فرق شیعی (زیدیه و اسماعیلیه) را نیز با عنوان رافضی نام برده است.^{۱۳۱} با توجه به مطالبی که گفته شد، مذهب اجداد مادری سید مرتضی و حتی مادر وی، در حاله‌ای از ابهام قرار دارد. البته برخی از شواهد، زیدی بودن آن‌ها را تقویت می‌کند؛ به‌ویژه آنکه اجداد مادری وی، در منطقه زیدی‌نشین گیلان و طبرستان دارای مناصب سیاسی و اجتماعی بوده‌اند و پس از سکونت برخی از آن‌ها در شهر بغداد نیز همواره ارتباط خویش را با آن منطقه حفظ کرده بودند.

اسماعیل بن ابوالقاسم جعفر بن ناصرالحق، یکی دیگر از نوادگان ناصر کبیر است که تقریباً در دهه دوم سده چهارم، در آمل ادعای امامت کرد و قلنسوه یا کلاه ویژه امامان زیدی را بر سر نهاد.^{۱۳۲} گفتنی است که ماکان بن کاک، سردار مقتدر زیدی‌مذهب علویان (عموی همسر اسماعیل)، در به قدرت رساندن وی نقش اساسی داشته است.^{۱۳۳} بدیهی است، او نیز همانند خاندان و بیشتر مردم آن دیار، بر مرام زیدیه بوده است؛ وگرنه زیدیان هرگز امام غیرمذهب خویش را نمی‌پذیرفتند.

در سده‌های بعدی نیز برخی نوادگان ناصر، به زعامت علمی و سیاسی زیدیه دست پیدا کرده بودند. در این خصوص، می‌توان به رضا بن مهدی بن محمد بن خلیفه بن محمد بن حسن بن ابوالقاسم جعفر بن ناصر^{۱۳۴}، از دانشوران بنام زیدیه در اوایل قرن ششم و نیز به محمد کیا بن حیدر کیا، حاکم زیدی بخش‌هایی از گیلان در قرن هفتم^{۱۳۵} اشاره کرد.

نتیجه

آنچه در تحلیل و بررسی این پژوهش به دست آمد، این است که زیدی‌مذهب بودن

ناصر کبیر، از قوت بسیار و اتقان بالایی برخوردار است. شماری از نویسندگان با گرایش‌های مختلف اعتقادی در سده‌های متمادی نیز بر زیدی‌بودن و حتی جایگاه امامت وی در زیدیه پافشاری کرده‌اند که با توجه به جایگاه ممتاز ناصر در میان زیدی‌مذهبان و اقبال فراوان زیدیان به نظرات و میراث علمی او، این نظرگاه بیش از پیش تقویت می‌گردد. این در حالی است که سایر مذاهب و فرقه‌ها، اقبال چندانی نسبت به آرا و آثار ناصر کبیر از خود نشان نداده‌اند. نویسندگان متأخر امامی‌مذهب، با تکیه به سخنان سید مرتضی و نجاشی کوشیده‌اند ناصر کبیر را پیرو مذهب امامیه قرار دهند؛ اما از آن‌جا که سید مرتضی و نجاشی، هیچ‌گاه با صراحت از مذهب او سخن به میان نیاورده‌اند، ادعاهای این نویسندگان، ضمن ناکافی‌بودن، با اشکالات متعددی نیز روبه‌رو است. ارتباط ناصر با بعضی امامان و نیز احادیث محدود وی در آثار نویسندگان امامی را نمی‌توان دلیلی بر مذهب امامی وی قلمداد کرد؛ چه آنکه غیرامامیان نیز با ائمه علیهم‌السلام مرتبط بوده‌اند و روایات آنان نیز به‌وفور در مصادر امامیه انعکاس یافته است.

درباره مذهب فرزندان ناصر کبیر باید گفت که تنها ابوالحسن علی، فرزند ارشد ناصر، به مذهب امامیه گرویده، حتی مذهب زیدی پدر را نیز به انتقاد گرفته بود. درباره وابستگی مذهبی سایر فرزندان ناصر باید گفت که آنان برای مدتی در گیلان و طبرستان ادعای امامت داشته‌اند و از سوی دیگر، هیچ‌یک از این منابع، از رویگردانی مذهبی اینان، مانند برادر مهترشان، سخن به میان نیاورده‌اند. با توجه به برخی شواهد، مانند حکمرانی آنان بر پهنه زیدی‌نشین گیلان، دیلم و طبرستان، و نیز ارتباط خانوادگی و سیاسی‌شان با بعضی رهبران علوی زیدی‌مذهب، پیروی آنان از مذهب زیدیه تقویت می‌شود. بر اساس این شواهد می‌توان گفت که بیشتر نوادگان نامدار ناصر کبیر نیز پیرو مذهب زیدیه بوده‌اند. از

میان نوادگان ناصر، سید مرتضی و سید رضی، به‌عنوان دو شخصیت مطرح و نامدار، به طور قطع، پیرو مذهب امامیه بوده‌اند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. مرتضی، علی بن حسین، *مسائل الناصریات*، تهران: رابطه الثقافة والعلاقات الاسلامية، ۱۴۱۷ ق، ص ۶۲.
۲. در این باره، ن.ک: موسوی نژاد، سید علی، *تبارشناسی ناصر کبیر*، (مجموعه مقالات همایش ناصر کبیر)، قم: مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۳۹۲ ش، ص ۶۷ - ۱۱۹.
۳. هارونی، یحیی بن حسین، *الافادة فی تاریخ الائمة السادة*، تحقیق محمدکاظم رحمتی، چاپ اول، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۷ ش، ص ۵۰ و ۵۱.
۴. ابوالعباس حسنی، احمد بن ابراهیم، *المصابیح*، تحقیق مجدالدین المؤیدی، عمان: مؤسسه زید بن علی، ۱۴۲۳ ق، ص ۶۰۴.
۵. برای آگاهی بیشتر، ن.ک: ابوالعباس حسنی، پیشین، ص ۶۰۲ - ۶۰۷.
۶. موسوی نژاد، سید علی، *تراث الزیدیة*، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴ ش، ص ۶۹.
۷. ن.ک: ابن اثیر، علی بن محمد، *الکامل*، بیروت: دار الصادر، ۱۳۸۶ ق، ج ۸، ص ۸۲؛ ابن طاووس، علی بن موسی، *فرج المهموم*، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۷۵.
۸. در این باره، ن.ک: موسوی نژاد، سید علی، *مقدمه مجموعه مقالات همایش ناصر کبیر*، قم: مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۳۹۲ ش، ص ۳۲ و ۳۳.
۹. احمد بن عنبه (ابن عنبه)، *عمدة الطالب*، تحقیق محمدحسن آل طالقانی، نجف: مطبعة الحیدریة، ۱۳۸۰ ق، ص ۳۰۸.
۱۰. فرمانیان، مهدی، *آشنایی با فرق تشیع*، قم: نشر مرکز مدیریت قم، ۱۳۸۷ ش، ص ۱۱۰ و ۱۱۱.
۱۱. ن.ک: جعفریان، رسول، *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست*، تهران: نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹ ش، ج ۱، ص ۴۳ - ۴۶.

۱۲. ابن حزم، على بن احمد، *جمهرة انساب العرب*، تحقيق لجنة من العلماء، الطبعة الأولى، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۰۳ق، ص ۵۴.
۱۳. ابن نديم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، تحقيق رضا تجدد، [بی جا]: [بی تا]، ص ۲۴۴.
۱۴. هارونی، الافادة، پیشین، ص ۵۰ - ۶۱.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، *الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد*، تهران: منشورات جامع چهل ستون، ۱۴۰۰ق، ص ۱۴۱.
۱۶. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملل والنحل*، تحقيق محمد بدران، قم: الشريف رضی، ۱۳۶۴ش، ج ۱، ص ۱۸۹.
۱۷. ابن فندق، علی بن زید، *لباب الانساب*، تحقيق سيد مهدي رجایی، قم: مكتبة المرعشی النجفی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۲۷ - ۳۳۱.
۱۸. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *معالم العلماء*، تحقيق محمدصادق بحر العلوم، [بی جا]: [بی تا]، ص ۱۶۱.
۱۹. ابن اثیر، پیشین، ج ۸، ص ۸۲.
۲۰. فخر رازی، محمد بن عمر، *تفسیر رازی*، [بی جا]: [بی تا]، ج ۱۱، ص ۱۶۱.
۲۱. مروزی، اسماعیل بن حسین، *الفخری*، تحقيق سيد مهدي رجایی، قم: مكتبة المرعشی النجفی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۶.
۲۲. ابن طاووس، پیشین، ص ۱۷۵.
۲۳. ابن طقطقی، محمد بن علی، *الاصیلى*، تحقيق سيد مهدي رجایی، قم: مكتبة المرعشی النجفی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۷۸.
۲۴. نویری، احمد بن عبدالوهاب، *نهاية الأرب*، قاهره: دار الكتب، [بی تا]، ج ۲۵، ص ۹۳.
۲۵. ابن زهره، تاج الدین بن محمد، *غاية الاختصار فى البيوتات العلوية المحفوظة من الغبار*، تحقيق محمدصادق بحر العلوم، نجف: مطبعة الحيدرية، ۱۳۸۲ق، ص ۱۰۷.

۲۶. شهید اول، محمد بن مکی، *ذکر الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۴۳.
۲۷. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *تاریخ ابن خلدون*، تحقیق خلیل شحادة، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۵۱.
۲۸. ابن عنبه، احمد بن عنبه، *عمدة الطالب*، تحقیق محمدحسن آل طالقانی، نجف: مطبعة الحیدریة، ۱۳۸۰ق، ص ۳۰۸.
۲۹. همو، *الفصول الفخریة*، تحقیق جلاءالدین محدث ارموی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳ش، ص ۱۶۸.
۳۰. کیا گیلانی، احمد بن محمد، *سراج الانساب*، تحقیق سید مهدی رجایی، قم: مکتبه المرعشی النجفی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۱۲.
۳۱. ابن عنبه، عمدة الطالب، پیشین، ص ۳۰۹ و ۳۱۰.
۳۲. ابن اسفندیار، بهاءالدین محمد، *تاریخ طبرستان*، تحقیق عباس اقبال، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۹ش، ج ۱، ص ۲۷۲ و ۲۷۳.
۳۳. امین، سید محسن، *اعیان الشیعة*، تحقیق حسن امین، بیروت: دار التعارف، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۱۸۳.
۳۴. ابن اثر که نام کاملش *الدلائل الواضحة والحجج الناصحة* بوده، به کتاب الامامة اشتهاار یافته بود. ابوطالب هارونی (م ۴۲۴ق) این کتاب را در اختیار داشته و از آن بهره برده است. (هارونی، یحیی بن حسین، *تیسیر المطالب*، تحقیق عبدالله العزی، عمان: مؤسسه زید بن علی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۹۳).
۳۵. ناشناخته، *نسخه خطی از زیدیان گیلان*، ورقه ۱۹.
۳۶. دیلمی، *المحیط بالامامة*، ورقه ۱۴۱.
۳۷. شوشتری، قاضی نورالله، *مجالس المؤمنین*، [بی‌جا]: انتشارات اسلامیة، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۲۰.

۳۸. شهرستانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۳.
۳۹. نویری، پیشین، ج ۲۵، ص ۹۶؛ شوشتری، پیشین، ج ۲، ص ۳۲۰.
۴۰. هارونی، الافادة، پیشین، ص ۵۸.
۴۱. قلقشندی، احمد بن علی، صبح الاعشی، تحقیق محمدحسین شمس‌الدین، بیروت: دار الکتب العلمیة، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۴۹.
۴۲. فخر رازی، محمد بن عمر، الشجرة المباركة، تحقیق سید مهدی رجایی، قم: مکتبه المرعشی النجفی، ۱۴۰۹ق، ص ۵۹.
۴۳. مرتضی، مسائل الناصریات، پیشین، سراسر کتاب.
۴۴. البته حسین بن هارون، پدر مؤیدالله، و ابوطالب هارونی از امامان زیدیه که امامی مذهب بوده است، چند رویداد تاریخی از ناصر نقل می‌نماید؛ ولی هیچ دلیلی مبنی بر تلمذ وی در نزد ناصر وجود ندارد.
۴۵. مرتضی، مسائل الناصریات، پیشین، ص ۶۲ و ۶۳. او در صفحه ۲۴۴ کتاب الناصریات، ناصر را از فقهای اهل بیت برشمرده است.
۴۶. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، تحقیق محیی‌الدین مامقانی، قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۲۷ق، ج ۲۰، ص ۹۷.
۴۷. مرتضی، الناصریات، پیشین، ص ۶۲ و ۶۳.
۴۸. همان، ص ۷۰، ۲۰۰ و ۲۰۱.
۴۹. همان، ص ۴۴۲.
۵۰. همان، ص ۴۴۵.
۵۱. افزون بر این مطالب، شاید کسی بگوید: طبق دیدگاه کلامی سید مرتضی، کسی که به امامت امامان اثنی عشر علیهم‌السلام باورمند نباشد، او کافر (کفر اعتقادی) است. حال، چگونه سید مرتضی از نیاکان غیر امامی خویش، به‌ویژه ناصر کبیر، این‌گونه تمجید می‌نماید؟ در پاسخ به این پرسش باید

گفت:

اولاً، سید مرتضی هیچ‌گاه در مقدمه این اثر، مذهب و دیدگاه اعتقادی ناصر را تمجید نکرده است و او صرفاً از شخصیت سیاسی و اجتماعی و انتسابش به خاندان نبوت را تجلیل نموده است. ثانیاً، هیچ‌گونه استبعادی ندارد کسی از غیر هم‌کیش و هم‌مذهب خویش ستایش نماید. آن‌چنان‌که بعضی از علمای امامیه برخی از غیرامامیان را با تمجید یاد کرده‌اند؛ مانند ستایش شیخ صدوق و نویسنده تاریخ قم از صاحب بن عباد، و یا تمجید مرحوم اربلی از دوست حنبلی مذهب خویش. (ن.ک: صدوق، محمد بن علی، *کمال‌الدین*، تحقیق حسین اعلمی، بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۲؛ قمی، حسن بن محمد، *تاریخ قم*، تحقیق محمدرضا انصاری، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۳۸۵ش، ص ۷ - ۱۳؛ اربلی، علی بن عیسی، *کشف‌الغمّة*، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۸۴ و ۳۳۲)

ثالثاً، به نظر می‌رسد که سید مرتضی در مباحث نظری و کلامی دقیق بوده و هیچ‌گاه مخالفان دیدگاه‌های علمی خویش را بر نمی‌تابید. از این رو، وی به دلیل اختلاف نظر با بعضی از عالمان امامی، مانند یونس بن عبدالرحمن و فضل بن شاذان، آنان را از دایره تشیع خارج کرده است. (مرتضی، علی بن حسین، *رسائل*، تحقیق سید احمد حسینی، قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۳۱۱) اما در جاهای دیگر و در مواجهه با غیرامامیان، ممکن بوده است از عبارات مدح‌آمیز سود جوید؛ چون در مقام اظهارنظر درباره دیدگاه‌های اعتقادی آنان نبوده است.

۵۲. افندی، میرزا عبدالله، *ریاض‌العلماء*، تحقیق سید احمد حسینی، قم: مکتبه المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۹۴.

۵۳. شوشتری، پیشین، ج ۲، ص ۳۲۰.

۵۴. مرتضی، *الناصریات*، پیشین، ص ۶۳.

۵۵. نجاشی، احمد بن علی، *رجال*، تحقیق سید موسی شبیری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی،

- ۱۴۲۴ق، ص ۵۷ - ۵۸.
۵۶. تفرشی، سید مصطفی بن حسین، *تقد الرجال*، قم: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۲.
۵۷. صدوق، محمد بن علی، *الامالی*، قم: مؤسسة البعثة، ۱۴۱۷ق، ص ۹۴.
۵۸. مرتضی، مسائل الناصریات، پیشین، ص ۶۲.
۵۹. خوبی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحديث*، [بی جا]: ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۷۴؛ همان، ج ۲، ص ۹۳؛ همان، ج ۴، ص ۶۴.
۶۰. تستری، محمدتقی، *قاموس الرجال*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۷۱.
۶۱. شیخ مفید، از یحیی بن عمر، از رهبران قیام کننده زیدیه که در سال ۲۵۰ق در کوفه به شهادت رسیده، با تعبیر «رحمه الله» یاد کرده است. (ن.ک: مفید، محمد بن محمد، *الفصول المختارة*، تحقیق یعقوب الجعفری، بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ق، ص ۴۱).
۶۲. امین، پیشین، ج ۵، ص ۱۸۱.
۶۳. افندی، پیشین، ج ۱، ص ۲۹۱.
۶۴. ابن داود، حسن بن علی، *رجال*، تحقیق محمدصادق بحر العلوم، نجف: مطبعة الحیدریة، ۱۳۹۲ق، ص ۲۳۹؛ حلی، حسن بن یوسف، *خلاصة الاقوال*، تحقیق جواد القیومی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۳۷.
۶۵. ابن ندیم، پیشین، ص ۲۴۴.
۶۶. دلمی، *المحیط بالامامة*، ورقه ۱۶۱؛ *جشمی*، *جلاء الابصار*، ورقه ۲۰؛ دلمی، *قواعد عقاید آل محمد*، ورقه ۶۶۳.
۶۷. ابونصر بخاری، سهل بن عبدالله، *سر السلسلة العلویة*، تحقیق محمدصادق بحر العلوم، نجف: مطبعة الحیدریة، ص ۱۶، ۲۶، ۵۹ و ۸۹.
۶۸. ابن حزم، پیشین، ص ۶۱؛ یمان موسوی، محمدکاظم بن ابی الفتوح، *النفحة العنبریة*، تحقیق سید

- مهدی رجایی، قم: مکتبه المرعشی النجفی، ۱۴۱۹ق، ص ۶۹.
۶۹. نجاشی، در معرفی نسب ناصر نوشته: «الحسن بن علی بن الحسن بن عمر بن علی بن الحسین.» (نجاشی، پیشین، ص ۵۷)؛ درحالی که به اتفاق نسب‌نگاران، نسب وی «حسن بن علی بن حسن بن علی بن عمر بن علی بن حسین» بوده است.
۷۰. افندی، پیشین، ج ۱، ص ۲۹۲ - ۲۹۳.
۷۱. همان.
۷۲. برای آگاهی بیشتر، ن.ک: ابن‌عنه، عمدة الطالب، پیشین، ص ۳۰۸؛ هارونی، پیشین، ص ۷۲؛ ابن‌اسفندیار، پیشین، ج ۱، ص ۹۷.
۷۳. طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، قم: مؤسسه النشر اسلامی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۲۲.
۷۴. حلبی، تقی‌الدین بن النجم‌الدین، الکافی فی الفقه، تحقیق رضا استادی، اصفهان: مکتبه امیرالمؤمنین، [بی تا]، ص ۱۲۵.
۷۵. حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۹۱.
۷۶. هوسمی، الابانته، نسخه خطی، ورقه ۴۰۶ و ۴۰۷؛ هوسمی به نقل از ناصر اطروش از کتاب «الایوزیات» وی می‌نویسد: «و نکاح المتعة باطل نص علیه». هم‌چنین به نقل از ناصر اطروش از کتاب «الالفاظ» او می‌نویسد: «ان المتعة توجب التفريق»، یعنی واجب است کسانی که به عقد نکاح متعه به همسری یکدیگر درآمده اند را از هم جدا کنند.
۷۷. به عنوان مثال، ن.ک: رسی، قاسم بن ابراهیم، مجموع کتب و رسائل، تحقیق عبدالکریم جدبان، صنعاء: دار الحکمة الیمنیة، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۶۳۸ و ۶۳۹؛ منصور بالله، عبدالله بن حمزه، مجموع رسائل، تحقیق عبدالسلام الوجیه، صنعاء: مؤسسه زید بن علی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۳۱۸؛ شهاری، علی بن عبدالله، بلوغ الارب و کنوز الذهب فی معرفة المذهب، تحقیق عبدالله الحوثی، عمان: مؤسسه زید بن علی، ۱۴۲۳ق، ص ۲۹۷.
۷۸. افندی، پیشین، ج ۱، ص ۲۷۷.

۷۹. نجاشی، پیشین، ص ۳۱۴.
۸۰. عاملی، جعفر مرتضی، *اکذوبتان حول الشریف الرضی*، بیروت: مرکز الاسلامی للدراسات، ۱۴۲۵ق، ص ۲۶ و ۲۷.
۸۱. طوسی، محمد بن حسن، *رجال*، تحقیق جواد قیومی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۷۶ و ۳۸۵؛ ابن اسفندیار، پیشین، ج ۱، ص ۹۷.
۸۲. ابن داود، پیشین، ص ۲۹۱.
۸۳. برای نمونه: شیخ طوسی در *رجال خویش*، اسحاق بن راهویه و احمد بن حنبل، دو تن از مشاهیر اصحاب حدیث اهل سنت را در زمره اصحاب امام رضا علیه السلام برشمرده است. (شیخ طوسی، پیشین، ص ۳۵۱)
۸۴. مرتضی، *الناصریات*، پیشین، ص ۴۴۲.
۸۵. همان، ص ۴۴۲ و ۴۴۳.
۸۶. دیلمی، *المحیط بالامامة*، ورقه ۱۶۱؛ جشمی، *جلاء الابصار*، ورقه ۲۰. نویسنده زیدی کتاب *قواعد عقاید آل محمد* در این باره می نویسد: «ناصر در شهر سامرا در تدفین امام حسن عسکری حضور داشته است و گفته است که آن حضرت فرزندی از خود باقی نگذاشته است و این سخن ناصر، مشهور می باشد.» (دیلمی، محمد بن احمد بن حسن، *قواعد عقاید آل محمد*، ورقه ۶۶۳)
۸۷. عمر بن فرج رُحجی، از امرای عباسیان که در زمان متوکل بر منطقه حجاز امارت داشت. (ابوالفرج اصفهانی، حسین بن علی، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق کاظم المظفر، نجف: مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ق، ص ۳۹۶) او در زمان متوکل و حتی پیش از آن در زمان معتصم، برخی علویان را از حجاز به عراق و شهر سامرا کوچ داد. (ابن عنبه، *عمدة الطالب*، پیشین، ص ۳۱۶) گفتنی است، علی بن حسن عسکری، پدر ناصر کبیر نیز از جمله این علویان بوده اند. (علوی عمری، علی بن محمد، *المجدی فی انساب الطالبیین*، تحقیق احمد مهدوی، قم: مکتبه المرعشی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۵۲) به همین دلیل، به او نیز لقب «عسکری» داده شده است. ناصر کبیر نیز به همراه پدر در

- سامرا حضور داشته و حتی در تدفین امام حسن عسکری علیه السلام حاضر بوده است. (دیلمی، قواعده عقاید آل محمد، ورقه ۶۶۳)
۸۸. طوسی، رجال، پیشین، ص ۳۸۵.
۸۹. ابن اسفندیار، پیشین، ص ۹۷.
۹۰. طوسی، رجال، پیشین، ۳۷۶.
۹۱. موسوی تنیانی، سید اکبر، «مناسبات امامیه و زیدیّه»، فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات کلامی، سال اول، شماره سوم، زمستان ۱۳۹۲، ص ۹۶.
۹۲. ناصر کبیر، حسن بن علی، البساط، تحقیق عبدالکریم جدبان، صعه: مکتبه التراث الاسلامی، ۱۴۱۸ق، ص ۷۵.
۹۳. ابن غضائری، حسین بن عبیدالله، شرح تکمله رساله ابی غالب، تحقیق سید محمدعلی ابطحی، [بی جا]: مطبعه ربانی، ص ۹۹ و ۱۰۰.
۹۴. فخر رازی، الشجرة المباركة، پیشین، ص ۲۵.
۹۵. ابن عنبه، پیشین، ص ۳۰۹ و ۳۱۰.
۹۶. ابن اثیر، پیشین، ج ۸، ص ۸۳.
۹۷. همان.
۹۸. ابن اسفندیار، پیشین، ص ۲۷۲؛ آملی، اولیاء الله، تاریخ رویان، تحقیق منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۸ش، ص ۱۰۷ و ۱۰۸.
۹۹. امین، پیشین، ج ۵، ص ۱۸۳.
۱۰۰. ابن اسفندیار، پیشین، ج ۱، ص ۲۷۴.
۱۰۱. همان، ص ۲۷۵ و ۲۷۶.
۱۰۲. قلقشندی، پیشین، ج ۵، ص ۴۹.
۱۰۳. هارونی، الافادة، پیشین، ص ۶۴.

۱۰۴. ابن اسفندیار، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۵ و ۲۸۶.
۱۰۵. صابی، ابراهیم بن هلال، *التاجی فی اخبار الدولة الدیلمیة* (مجموعه اخبار ائمه الزیدیه فی طبرستان و دیلمان و جیلان)، جمع آوری و تحقیق ویلفرد مادلونگ، بیروت: مطبعة المتوسط، ۱۹۸۷م، ص ۳۴.
۱۰۶. صابی، پیشین، ص ۳۳.
۱۰۷. همان، ص ۲۸۶.
۱۰۸. محلی، حمید بن احمد، *الحدائق الوردیة*، تحقیق مرتضی المحطوری، صنعاء: مکتبه مرکز بدر، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۱۹۷.
۱۰۹. گیلانی، یوسف بن ابی الحسن، *رساله یوسف بن ابی الحسن (نامه به یمن)*، در اخبار ائمه الزیدیه فی طبرستان و دیلمان و جیلان، جمع آوری و تحقیق ویلفرد مادلونگ، بیروت: مطبعة المتوسط، ۱۹۸۷م، ص ۱۵۲ - ۱۵۴؛ ابن عنبه، *عمدة الطالب*، پیشین، ص ۳۱۰.
۱۱۰. این دو برادر، با فاصله چندی در آمل و گیلان، ادعای امامت کردند که با بیعت مردم آن نواحی، مدتی در آن جا حاکم بودند. (صابی، پیشین، ص ۳۵ و ۳۸)
۱۱۱. در این باره، ن.ک: ابن اسفندیار، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۶ - ۲۸۹.
۱۱۲. فخر رازی، *الشجرة المبارکة*، پیشین، ص ۸۳.
۱۱۳. مرتضی، *الناصریات*، پیشین، ص ۶۲.
۱۱۴. نوری، پیشین، ج ۳، ص ۲۱۶.
۱۱۵. نقل است که شیخ مفید در عالم رؤیا، حضرت زهرا ع را می بیند که حسنین ع را برای تعلیم نزد وی آورده است. فردای آن روز، فاطمه مادر سید مرتضی و سید رضی، این دو فرزندش را برای فراگیری فقه نزد شیخ مفید آورد و این گونه، آن خواب تعبیر شد.
۱۱۶. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۴۱.

۱۱۷. ابن فضل‌الله، احمد بن یحیی، *مسالك الابصار*، تحقیق کامل سلمان الجبوری، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۲۰۱۰م، ج ۲۳، ص ۵۸۰.
۱۱۸. یمانئ موسوی، پیشین، ص ۷۵.
۱۱۹. همان، ص ۸۰ و ۸۱.
۱۲۰. محلی، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۶.
۱۲۱. ابن تغری بردی، یوسف بن تغری بردی، *النجوم الزاهرة*، قاهره: وزارة الثقافة والارشاد القومي، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۳۲ و ۷۰؛ همان، ج ۵، ص ۱۹۲؛ همان، ج ۶، ص ۱۴۳.
۱۲۲. صابی، پیشین، ص ۳۸.
۱۲۳. برای آگاهی بیشتر، ن.ک: صابی، پیشین، ص ۳۸؛ مرعشی، سید ظهیرالدین، *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، تحقیق محمدحسین تسبیحی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق، ۱۳۴۵، ص ۱۵۲ و ۱۵۳.
۱۲۴. گیلانی، پیشین، ص ۱۴۰.
۱۲۵. ناشناخته، *رساله‌ای خطی درباره زیدیان گیلان*، موجود در کتابخانه کاشف الغطاء، نجف: ورقه ۳.